



مسئله هشت) تخطئه و تصویب

از زمره مهمترین مباحثی که در ذیل بحث اجتهاد مطرح است، بحثی است که از آن با عنوان تخطئه و تصویب یاد می‌شود. تعریف ساده این دو عبارت آن است که آیا «حکم الهی واحد است» که گاه مجتهد به آن دست می‌یابد و گاه خطا می‌کند و یا اینکه هرچه مجتهد حکم کند، صحیح است و حکم الهی خواهد بود» مرحوم آخوند ابتدا می‌نویسد در عقلیات، کسی قائل به تصویب نیست ولی در شرعیات مسئله مورد اختلاف است:

«اتفقت الكلمة على التخطئة في العقلیات ، واختلفت في الشرعیات ، فقال أصحابنا بالتخطئة فيها أيضاً ، وأنّ له تبارک وتعالی فی کلّ مسألة حکماً یؤدی إلیه الاجتهاد تارةً وإلی غیره أُخری»^۱

ما می‌گوییم:

۱. آیت الله سبحانی در مقدمه نه‌ایة الوصول، می‌نویسد که همه مذاهب در اینکه در مواردی، حق یکی بیشتر نیست (و لذا اگر مجتهد به آن نرسد، خطا کرده است) اتفاق دارند.

۲. ایشان این موارد را چنین برمی‌شمارد:

«الأوّل : إنّ الحقّ فی الأصول والمعارف أمر واحد ، وما وافقه هو الحقّ والصّواب وما خالفه هو الخطأ ولم یقل أحد من المسلمین إلّا من شدّ بالتّصویب فی العقائد»^۲

۳. ایشان در پاورقی از قول غزالی و آمدی نقل می‌کند که در میان اهل سنت، «عبدالله بن الحسن العنبری» بر این عقیده بوده است که «کلّ مجتهد مصیب فی العقلیات کما فی الفروع»^۳

۴. مطابق نقل آیت الله سبحانی، مورد دومی که همه در آن قائل به تخطئه هستند، موضوعات است:

«الثانی : لا شک أنّ الحقّ فی الموضوعات ، كالقبلة وأروش الجنایات وقيم المتلفات واحد ، فأحد الظنون حقّ و غیره باطل. وأمّا إطلاق التصویب فيها ، فإنّما لغاية كفاية الظنّ فی صحّة الصلاة وعدم الإعادة»^۴

[توضیح: إنّ قلت: پس چرا گفته می‌شود که اگر به اشتباه به سوی غیر قبله نماز خوانده شد، مجزی است و صواب است.

۱. کفایه الاصول، ص ۴۶۸

۲. نه‌ایة الوصول، ج ۵، ص ۶۷

۳. همان به نقل از الاحکام، ج ۴، ص ۱۸۴؛ المستصفی، ج ۲، ص ۳۵۹

۴. نه‌ایة الوصول، ج ۵، ص ۶۸



قلت: این از جهت حکم شرعی تکلیفی است، یعنی اعاده لازم نیست. و لذا تصویب در اینجا به معنای صحت و فساد است که از احکام وضعی است]

۵. سومین مورد را آیت الله سبحانی، بدیهیات شرعی برمی شمارد:

« الثالث : ومثل الأمرين المتقدمين ، الموضوعات التي ثبتت أحكامها ببداهة ، فلا يتطرق إليها التصويب بل الحقّ فيها واحد. قال الشيخ قدس سره:

«وكذلك الكلام في أنّ الظلم والعبث والكذب قبيح على كل حال ، وأنّ شكر المنعم وردّ الوديعة والإنصاف حسن على كلّ حال وما يجري مجرى ذلك ، وإنّما قالوا ذلك ، لأنّ هذه الأشياء لا يصحّ تغييرها في نفسها ولا خروجها عن صفتها التي هي عليها ... وحكي عن قوم شذاذ لا يعتمد بأقوالهم أنهم قالوا : إنّ كلّ مجتهد فيها مصيب وقولهم باطل»^۱

ما می گوئیم:

در این نوع، در حقیقت اگر قائل به عدم تصویب می شویم، از آن جهت است که حکم بالبداهه ثابت است به گونه‌ای که امکان اینکه کسی مقابل آن نظر بدهد وجود ندارد و لذا نمی شود نظر مخالف را به هیچ عنوان، مقرون به صواب دانست پس در دو قسم قبل، همه قبول دارند واقعیت یکی است و قابل تغییر نیست، هر چند نتوانیم آن را بشناسیم. ولی در این قسم، همه به یک نوع واقعیت قائل هستند چون بالبداهه آن را می شناسند.

و به عبارت دیگر، در این قسم، اصلاً مسئله برای هیچکس قابلیت اجتهاد ندارد، چرا که اجتهاد در جایی است که «ظن به حکم» حاصل باشد، در حالیکه ما نحن فیه مورد قطع است. (البته، سابقاً درباره اجتهاد در بدیهیات سخن گفته بودیم و آن را پذیرفته بودیم)

۶. چهارمین مورد، مسئله ای است که در آن نص قطعی وجود دارد:

« الرابع : إذا كان في المسألة نصّ قطعيّ السند والدلالة فلا موضوع للاجتهاد وبالتالي لا موضوع للتصويب والتخطئة. قال ابن القيم ناقلاً عن الشافعي: « أجمع الناس على أنّ من استبان له سنة عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لم يكن له أن يدعها لقول أحد من الناس وتواتر عنه (أي الشافعي) أنّه قال : وإذا صحّ الحديث فاضربوا بقولي الحائط ، وصحّ عنه أنّه قال : إذا رويت عن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حديثاً ولم آخذ به ، فاعلموا أنّ عقلي قد ذهب ، وصحّ عنه أنّه قال : لا قول لأحد مع سنة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم»^۲

۱. همان، ص ۶۹

۲. همان

ما می‌گوییم:

اگر این قسم به قسم قبل برنگردد، (به گونه‌ای که حکمی منصوص به آن درجه از بداهت برسد که امکان رأی بر خلاف آن موجود نباشد)، نمی‌توان در آن به «اجماع بر عدم تصویب» قائل شد. و الا اگر مجتهدی حکمی را در دلالت و در سند قطعی بداند ولی بپذیرد که ممکن است در دیدگاه دیگران چنین قطعیتی موجود نباشد، امکان طرح «تصویب» وجود دارد. (چنانکه از عبارت آمدی خواهیم خواند که در همین مورد هم قائل به تصویب وجود دارد).

درباره این قسم ذیل تصویب اشعری بیشتر سخن خواهیم گفت.

تخطئه و تصویب در میان اهل سنت

درباره‌ی عقیده اهل سنت در مورد تصویب می‌توان به نظرات بزرگان ایشان مراجعه کرد: یکی از فقهای زیدیه به نام المنصور بالله القاسم (م: ۱۰۲۹ق) درباره تخطئه و تصویب در میان اهل سنت می‌نویسد:

«فاعلم أن كل مسألة ليس فيها دلالة قاطعة فالأمة فيها فريقان :

فالفريق الأول قائلون بأن الواقعية ليس فيها حق معين ، وأن الآراء كلها حق وصواب ، فهؤلاء هم : (المصوبة) ، أئمة الزيدية ، والجماهير من المعتزلة ، والمحققون من الأشعرية ، وعليه جمهور الفقهاء أبو حنيفة والشافعي ومالك وأتباعهم .

ثم أهل التصويب ، ولهم مذهبان ، أحدهما : أن في المسألة أشبه ، وهذا هو المحكي عن أصحاب أبي حنيفة : محمد بن الحسن ، وأبي الحسن الكرخي ، ومحكي عن قاضي القضاة ، والشافعي ، والمروزي وغيرهم من الفقهاء ومعنى الأشبه : أن الله لو نص لما نص إلا عليه .

وثانيهما : إبطال الأشبه وهذا هو المحكي عن أكابر الشيوخ من المعتزلة الشيخين أبي على وأبي هاشم وأبي الهذيل وقاضي القضاة ، وهو قول بعض أئمة الزيدية ، ورأى أبي حامد الغزالي ، وهو رأى أكثر المصوبة .

الفريق الثاني : إن في الواقعة حكما لله تعالى معينا وما عداه من الأقوال فهو باطل [وهؤلاء هم : المخطئة] ، ثم اختلفوا بعد ذلك فمنهم من قال : إنه لا دلالة عليه قطعا ولا ظنا ، وإنما هو كدفين يعثر عليه .

ومنهم من قال : عليه دلالة ظنية . ومنهم من غلا وقال : إن عليه دلالة قاطعة فهذه أقوال المخطئة على ما ترى»^۱

ما می‌گوییم:

^۱ . الارشاد الى سبيل الرشاد، ص ۱۰



۱. روشن است که ایشان، نزاع تخطئه و تصویب را در جایی مطرح می‌کند که «دلیل یقینی» (قاطعاً) موجود نباشد. اما چنانکه خواهیم خواند، این نزاع را برخی تنها در جایی مطرح کرده‌اند که اصلاً دلیلی نباشد (یقینی یا ظنی) و برخی حتی در صورتی که دلیل یقینی هم موجود باشد، جریان نزاع را مفروض گرفته‌اند.
۲. «اشبه» که در عبارت بالا مورد اشاره قرار گرفته است و آن را تعریف کرده‌اند، در عبارات دیگر فقهای اهل سنت هم مطرح است^۱ مطابق با این تعریف، «اشبه» حکم الهی نیست، بلکه چیزی است که اگر قرار بود حکم الهی موجود شود، فقط همان چیز بود.

۱. ن. ک: الإحكام، آمدی، ص ۱۸۹